

## انتخاب یک خادم امتحان پس داده

در زندان بزرگ جمهوری اسلامی، زندانیان جدیدی بر سر کار آمده است. جناح های قدرتمندی از همین هیئت حاکمه مفتخور و جلاد، محمد خاتمی را کاندید کرده و او را با تکیه به رای مردم به راس قدرت رانده اند. او جای رفسنجانی را می گیرد و بر تخت ریاست جمهوری شکنجه و کشتار و چپاول می نشیند. در فضای انفجاری جامعه، رژیم اسلامی به رو کردن چهره های «بی سر و صدا» و «کناری» نظیر خاتمی نیاز دارد. جمهوری اسلامی به انفراد و بی پایگی خویش کاملاً پی برده است. خشم و اعتراض فزاینده مردم در سالهای اخیر، به سران رژیم نشان داده که تا چه اندازه مورد نفرت توده ها قرار دارند. ترکیب شرکت کنندگان در اعتراضات توده ای، به آنها نقش مهم و حساس جوانان را گوشزد کرده است. مقاومت و مبارزه ادامه دار زنان علیه ستم و تبعیض دیرینه جنسی که تحت جمهوری اسلامی حادثتر و برجسته تر شده، زنگ خطر را از جانب این نیروی اجتماعی برای هیئت حاکمه به صدا در آورده است.

کارزار انتخاباتی خاتمی در چنین فضایی براه افتاد و عمدتاً جوانان و زنان را خطاب قرار داد. خاتمی، جوانان را ستایش کرد و از لزوم توجه ویژه به آنها و ضرورت رفع موانع اجتماعی و فرهنگی در راهشان گفت. او از حقوق زنان حرف زد و بحث مشارکت زنان در بالاترین مشورتهای حکومتی را به میان کشید. توجه و رجوع خاتمی و جناح های حامی وی به این دو نیروی انفجاری، سیاستی آگاهانه بود که با هدف جلوگیری از انفجارات محتمل اجتماعی و یا عقب انداختن آنها، در پیش گرفته شد.

انتخابات با شرکت گسترده مردم به ویژه در شهرهای بزرگ روبرو شد. تبلیغات انتخاباتی آنگونه صورت گرفت و دعوی رقبا چنان فضایی ایجاد کرد که بسیاری از مردم، رای دادن به خاتمی را بمنزله ابراز مخالفت نسبت به وضع موجود تلقی کردند. این توده میلیونی که اکثریت آن را جوانان و زنان تشکیل میداد، میخواست هر طور که شده به دار و دسته ای که آن را مظهر و همه کاره جمهوری اسلامی میدانست تودهنی بزند. این توده جوان که با کابوس بی آینده و بیکاری و فلاکت تحت جمهوری اسلامی روبروست، نمیتواند بدون امید به پیروزی و دورنمای روشن سر کند. انگیزه قدم به صحنه گذاشتن و در تعیین سرنوشت خویش نقش بازی کردن در جوانان غلیان میکند. برای بسیاری از آنان شرکت در انتخابات، نخستین تجربه فعالیت سیاسی محسوب میشد و جای تعجب نیست اگر این حرکت با بی تجربگی و ساده اندیشی رقم خورد.

ماشین تبلیغات انتخاباتی خاتمی که سوختش را باند رفسنجانی و شرکاء در نهادهای گوناگون تامین میکردند، وی را فردی «آزادمنش» معرفی می نمود و از «دستاوردهای فرهنگی و هنری» که تحت مسئولیت وی کسب شده سخن میگفت. تبلیغ عمده ای که حول شخصیت خاتمی انجام گرفت این بود که: او یکی از «آنها» نیست؛ با «آنها» فرق دارد؛ «آنها» کنارش گذاشته اند. و این یک دروغ بزرگ بود. خاتمی دقیقاً یکی از «آنها» است. یکی از افراد همین هیئت حاکمه اسلامی است؛ یعنی از نمایندگان سیاسی همین طبقات سرمایه دار. زمیندار بزرگ حاکم است که دست در دست هم نظام ارتجاعی و تحت سلطه امپریالیسم را می چرخاند و حفاظت میکنند. خاتمی نزدیک دهسال، وزیر فرهنگ و ارشاد اسلامی جمهوری اسلامی بود. او مسئولیت اشاعه فرهنگ ارتجاعی و خرافی و ضد علمی مذهبی، ارزشهای فئودالی و مردسالارانه و زن ستیز، و فرهنگ «شهادت و قربانی شدن در راه اسلام و امام» را بعهده داشت. او مسئولیت مغز شوئی فرهنگی - ایدئولوژیک میلیونها جوان و نوجوان را در مرگبارترین روزهای جنگ ارتجاعی ایران و عراق بعهده داشت تا آسوده تر بسوی میدانهای مین روان شوند. در روزهایی که رژیم گروه گروه فرزندان خلق را به جوخه اعدام می سپرد، خاتمی هر روز با قلم کثیف خویش مقالات هیستریک ضدکمونیستی و ضدانقلابی بروی کاغذ می آورد و کار جلا دادن در سیاهچالها را تکمیل میکرد. او در تمامی سالهای کشتار کمونیستها و دیگر مبارزین انقلابی، یکی از مسئولین تراز اول جمهوری اسلامی بوده و از همان مرداب چرک و خونی سیراب شده که امثال رفسنجانی و خامنه ای و لاجوردی و ناطق نوری و شرکاء. و براستی اگر چنین نبود هرگز نمیتوانست امروز در چنین مقامی قرار گیرد. خاتمی نیز همانند سایر این جانان امتحان خود را پس داده و به همین دلیل از اعتماد هم قماشان خود، و «دعای خیر» امپریالیستها بهره مند است. قدرتهای جهانی، پیام امثال خاتمی را بخوبی درک میکنند و بر آن باور دارند که در سیاست نفتی و بطور کلی سیاست اقتصادی ایران، یعنی برنامه های ریاضت کشی دیکته شده توسط امپریالیسم جهانی که مردم را به خاک سیاه نشانده، هیچ تغییری داده نخواهد شد.

بلندگوهای امپریالیستی میکوشند انتخاب خاتمی را «یک پیروزی مهم» برای مردم و یک «تغییر تعیین کننده» در سرنوشت جامعه جلوه دهند. امپریالیستها نیز همانند هیئت حاکمه از انفجار خشم توده ها هراسانند و بهیچوجه خواهان بهم خوردن ثبات نظم ارتجاعی در جامعه ایران نیستند. بهمین خاطر از فرصت سود جسته و میخواهند به مردم یقینانند که باید به همین نوع «تغییرات» رضایت دهید؛ باید به افرادی از قماش خاتمی امید ببندید تا به تدریج اصلاحاتی در زندگیتان بوجود آورند؛ باید راه های مسالمت آمیز و «ممکن» را در پیش بگیرید و از مبارزه قهرآمیز با دولت موجود پرهیز کنید زیرا سرانجامی ندارد. امپریالیستها همزبان با نوکران خود میکوشند این واقعیت را بپوشانند که تنها راه رهایی، انجام انقلاب قهرآمیز است. آنها بخوبی میدانند که منافع آنها توسط همین طبقات مرتجع تامین میشود و تغییر چهره های حکومتی اگر بتواند از خطر شورش و عصیان توده ها بکاهد، به همین منافع خدمت میکند. اینک با انتخاب خاتمی، مرتجعین حاکم انتظار دارند که بخشی از مردم برای یک دوره، صبر و انتظار پیشه کنند و به انجام تغییرات تحت ریاست جمهوری وی امید ببندند. تردید نیست، وقتی هنوز یک قطب انقلابی قدرتمند شکل نگرفته که راه راستین رهایی و تغییر ریشه ای وضع موجود را به پرچم حرکت مبارزاتی توده ها تبدیل کرده باشد، امکان زیادی وجود دارد که توده ها گرفتار توهمات شده و سیاست صبر و انتظار بی سرانجامی را در پیش بگیرند. اما تاریخ و زندگی واقعی، بارها نتیجه توهمات انتخاباتی و امید بستن به یک خادم امتحان پس داده نظام ارتجاعی و یا برگزیدن از میان «بد و بدتر» را بیرحمانه به مردم نشان داده است. این تجربه نیز دستمایه ای خواهد شد در راه دستیابی به آگاهی انقلابی و تعمیق شناخت سیاسی و اجتماعی، برای نسل نوبنی که دیگر پا به صحنه گذاشته است.

اتحادیه کمونیستهای ایران (سرداران)

۵ خرداد ۱۳۷۶ (۲۶ مه ۱۹۹۷)